

# با اندیشه به سوی همبستگی

## فاضل غیبی



بیش از چهار دهه است که ایران زیر آوار بدویت اسلامی و دژخیمان وابسته به آن دست و پا میزند، اما چنین به نظر می‌رسد که توان واقعی مخالفان رژیم نه تنها رشد نمی‌کند، که رو به قهقرا نیز می‌رود. تا همین دو سه دهه پیش دورنمای تبدیل ایران به "بنگلادش دوم" همچون کابوسی جلوه می‌کرد، اما امروزه بنا به برخی شاخصها از بنگلادش هم، عقبمانده تر شده ایم.

ولی روند سقوط در کشوری با جمعیت هشتاد میلیونی و برخوردار از سطح آموزشی نسبی نمی‌تواند تا بی‌نهایت ادامه یابد، و لاجرم امروزه این پرسش نیز که پایان راه چگونه خواهد بود خود را بر هر ایران‌دوستی تحمیل می‌کند. در تاریخ معاصر یافتن نمونه‌ی کشورهایی که حاکمان جنایتکار آن خود و ملت خویش را چنین به ورطه‌ی نابودی کشانده باشند، آسان نیست! حتی نامردمی‌ترین خودکامگان برای حفظ خود هم که شده در راه برآوردن نیازهای بخشی از مردم کوشیده‌اند؛ اما رژیم اسلامی در نگاه آخر برای حفظ خود از چیزی مگر ترفندهای تبلیغی استفاده نکرده است! پس از گذشت بیش از چهار دهه اکنون حتی عقبمانده‌ترین اقشار مذهبی نیز دیگر فریب حکومت را نمی‌خورند؛ مگر آنکه تصور کنیم در زمان رویارویی نهایی، تودّه‌ی "نذری‌خور" به پشتیبانی از سفاک‌ترین رژیم دنیا به میدان خواهد آمد!

بنا بر این حتی حکومت‌های از درون پوسیده‌ی قذافی و صدام را نیز نمی‌توان مشابه رژیم حاکم بر ایران دانست و شاید تنها نمونه‌ی تاریخی برای آن رژیم پول‌پوت باشد که سرانجام خود در دریای خونی که ایجاد کرده بود، فرورفت و نتوانست در برابر حمله‌ی نیروهای ویتنامی برای تسخیر کامبوج کمترین

مقاومتی از خود نشان دهد.

اما دربار [ ] پایان راه رژیم اسلامی، آیا جز این شقی بر جای مانده است که ایران در چنگال آخوندها به چنان حدی از ناتوانی برسد که یکی از همسایگان در پی بهانه‌ای به کشور تجاوز کند؟ آیا در اوضاع کنونی دنیا، تسخیر کشور به وسیله [ ] روسیه با اعتراضی جدی در داخل کشور یا بیرون آن روبرو خواهد شد؟ دریغاً که پاسخ به این پرسش منفی است! خاصه آنکه روسیه در تاریخ معاصر همواره در کمین بوده و هست که بخش‌های دیگری از سرزمین ایران را نیز تسخیر کند.

البته باید پذیرفت که نابسامانی حکومت اسلامی نه نتیجه [ ] روشنگری نیروهای اپوزیسیون، بلکه فقط پیامد رفتار جنایت‌کاران [ ] این رژیم نسبت به منافع ما مردم است و بنابراین در شرایط نبود اپوزیسیون واقعی هر لحظه ممکن است رژیم حاکم با موفقیتی تبلیغی (مانند امضای «برجام دوم») امت جیره‌خوار خود را با زنجیر شیعیگری کماکان به دنبال خود بکشد.

بنابراین چنان‌که بر همگان روشن است دستکم امروزه علت دوام حکومت جهل و جنایت نه توانایی تبلیغاتی و سرکوبگرانی [ ] آن، بلکه نبود گروه مخالفان واقعی در میدان است. علت ناتوانی اپوزیسیون را نیز به روشنی می‌توان در پراکندگی و پریشانی آن یافت، که خود پیامد بی‌اعتمادی ایرانیان به جریان‌ات اپوزیسیون است.

در چهار دهه [ ] گذشته صدها تن از «فعالان سیاسی» و «نظریه [ ] پردازان» هر مطلب قابل تصویری را دربار [ ] ماهیت رژیم اسلامی و راه‌های گذار از آن مطرح کرده‌اند؛ از ضعف‌های اخلاقی ایرانیان تا خرابی حافظ [ ] تاریخی و از توطئه [ ] خارجی تا مذهب‌زدگی ایرانیان، هر علت واقعی و یا مجازی را عامل تسلط و بقای ملاها قلمداد کرده و از شورش خیابانی تا کودتای نظامی و از نافرمانی مدنی تا تظاهرات

میلیونی را راه گذار از حکومت جهل و جنایت دانسته اند.

فرا تر از آن، نه تنها هر یک از نیروهای این «اپوزیسیون» راه خود را بهترین دانسته و میداند، بلکه حضور دیگران را برنمی‌تابد و برای نیل به «وحدت کلمه» از هیچ کوششی برای تخریب گروه‌ها و شخصیت‌های دیگر فروگذار نمی‌کند؛ حال آنکه ظاهراً همه خواستار برقراری «دمکراسی» هستند، بدین معنی که خواستار نظامی هستند که انواع گروه‌های دگراندیش و مخالف (از سلطنت‌طلبان تا چپ‌ها و از جمهوری‌خواهان تا «سبزها») از حقوق و آزادی‌های یکسان و تضمین شده برخوردار باشند!

از سوی دیگر روشن است که بدون همبستگی و همگامی مخالفان رژیم اسلامی عقب راندن و گذار از آن نیز ناممکن است. بنابراین ما در اینجا با این مشکل بزرگ روبرو هستیم که از یکسو برای نیل به دمکراسی باید به هرگونه موضع و خط‌مشیء مخالف احترام بگذاریم و از سوی دیگر، با مخالفان خود به همکاری و همگامی در فعالیت‌هایی برخیزیم که باید به گذار از حکومت ایران‌سوز اسلامی منجر گردد!

با این نگاه، دشواری راهی که مخالفان واقعی رژیم اسلامی در پیش دارند، روشن می‌شود، و علت آنکه چرا تا به حال قدمی به پیش نرفته‌ایم آشکار می‌گردد. این در حالی است که سرشت حکومت اسلامی بر همگان روشن است، اما اغلب جریان‌ات سیاسی بر مبنای کاوش‌ها و کنکاش‌های تاکتیکی از دیدن و بیان آن طفره می‌روند.

در چهار دهه گذشته کوشش مخالفان رژیم این بوده است که با ناراست نشان دادن راه یکدیگر، حقانیت انحصاری خود را به هواداران نشان دهند. همواره این آرزو بیان می‌شود که تنها راه رسیدن به اتحاد عمل «وحدت کلمه» است و کسی متوجه نیست که این روش، اسلامی است و پیروان خمینی با تحقق آن هرگونه دگراندیشی را نابود کردند تا به قدرت مطلقه دست

یا بند. بیشک فرجام هر جنبشی بر پای «وحدت کلمه» همانا حکومتی توتالیتر است و نخستین گام در راه پیدایش خیزشی که به استقرار دمکراسی در ایران منجر شود، پذیرفتن موجودیت و دفاع از حق بیان برای دیگر شهروندان و گروه‌ها است.

بدین ترتیب می‌ماند آن حلقهٔ مفقوده و رمز موفقیتی که مخالفان رژیم جهل و جنایت باید بیابند تا شاید سرانجام بتوانند به فعالیت موفق و کارساز در برابر حکومت اسلامی دست زنند و آن، همانا همراهی و هم‌آوایی در تشخیص ماهیت رژیم است.

اما در این مسیر هنوز توافقی گسترده دربار ماهیت رژیم به دست نیامده است. البته باید در نظر داشت که رژیم ولایت فقیه از هیچ کوششی برای تحریف چهرهٔ واقعی خود فروگذار نکرده است و برپا کردن نمایش «اصلاح‌طلبی» را باید بزرگ‌ترین موفقیت تبلیغی — سیاسی این رژیم دانست. رژیم فاشیستی اسلامی پس از آنکه با دست زدن به کشتار 67 هرگونه شکی دربار ماهیت فاشیستی خود را از میان برده بود، با نمایش «اصلاحات» و سپس استفاده از عوامل نفوذی و تبلیغی در میان مخالفان به توهم دربار ماهیت رژیم دامن زد.

تشخیص ماهیت رژیم اسلامی به عنوان رژیم توتالیتر و به مراتب ضدبشری‌تر از دو همتای هیتلری و استالینی خود گام بنیانی و تعیین‌کننده در راه تأمین همبستگی اپوزیسیون است. برای تمامی ایران‌دوستان و مخالفان واقعی رژیم جهل و جنایت همین نیز تنها معیار است برای تمیز دادن مخالفان حقیقی از مجازی!

تجربهٔ تاریخی در این باره آنکه همگی مخالفان و تبعیدیان رژیم هیتلری در مورد ماهیت آن هم‌رأی بودند و بدین سبب توانستند از فردای سقوط نازیسم به نوسازی دمکراتیک آلمان آزاد دست زنند، در حالی که پراکندگی فکری مخالفان رژیم استالینی مهم‌ترین عامل دوام هفتاد سالهٔ رژیم کمونیستی بود.

شناخت رژیم اسلامی به عنوان نظامی همسرشت با دو رژیم توتالیتر گذشته از هر لحاظ جنبش گستردگی ایرانیان برای گذار از آن را بر پایه‌ای استوار قرار می‌دهد:

نخست آنکه، گزینه‌ای جز براندازی کامل رژیم باقی نمی‌گذارد و «اصلاح‌طلبی» و «رفرم‌خواهی» را به عنوان یکی از کوشش‌های رژیم برای ایجاد پراکندگی افشا می‌کند و از نفوذ عوامل رژیم به گروه مخالفان می‌کاهد.

دوم آنکه، هم‌آوازی گستردگی ایرانیان دربار سرشت رژیم به عنوان رژیم فاشیسم اسلامی، پشتیبانی جهانیان را متوجه فعالیت‌های ایرانیان می‌کند و به برآمدن جبهه‌ای از انسان‌دوستان برای مقابله با کوشش‌های رژیم اسلامی برای گسترش ترور و بی‌ثباتی در دنیا کمک خواهد کرد.

سوم آنکه، به اکثریت بزرگ ایرانیان که به گروه و جریان خاصی وابسته نیستند، اما آرزوی ایرانی آزاد و آباد را در دل دارند، کمک می‌کند تا بر مبنای ابتکارهای شخصی و گروهی با رژیم مبارزه کنند.

چهارم آنکه، خشونت در عمل به خشونت در بیان مرتبط است و بدین سبب شناخت مشترک از رژیم حاکم در عین احترام به آزادی بیان گروه‌های دیگر به خشونت‌پرهیزی و تمرین مبارزگی مسالمت‌آمیز کمک می‌کند.

ما باید بتوانیم از هرگونه برخورد عقیدتی و یا تحقیر تبلیغی نسبت به گروه‌های دیگر و مخالف خود بپرهیزیم. در دمکراسی، بزرگواری هر فرد و گروهی، ویژگی بنیادی است و اگر به دمکراسی باور داریم، باید به این هم باور داشته باشیم که وزن واقعی هر جریان سیاسی اجتماعی در ایران به رأی شهروندان تعیین خواهد شد.

با آنکه رژیمی به سفاکی رژیم عماد بسرها در تاریخ دنیا وجود نداشته، این رژیم با استفاده از

وقیحانه‌ترین و زیرکانه‌ترین ترفندهای تبلیغی همواره کوشیده است توده‌ها را فریب دهد. در این راه "چپ"ها با دامن زدن به ترس از اینکه با فروپاشی نظام کنونی، رژیم بدتر از آن به ایران بازخواهد گشت، به عنوان بزرگ‌ترین یار و یاور ملاها، برخی از مردم را به انتخاب میان بد و بدتر واداشته‌اند.